

## داستان پیامبران در تفسیر ابوالفتوح رازی

محمد فرجاد

ابوالفتوح رازی در شمار تفسیرگرانی است که داستان پیامبران را با انبوهی از روایات به گزارش می‌نشیند. او در این گزارش از افراط و تفریط دوری می‌کند<sup>۱</sup> و از طرح روایات محال، مستنکر و ناسازگار با عقل، شریعت و اصول اجتناب می‌نماید.<sup>۲</sup> بنابر این وقتی نویسنده روض الجنان، روایات نادرست و مشکوک را به گزارش می‌نشیند از طرح این گزارش اهدافی را دنبال می‌کند که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از :

### 1. ابهام زدایی؛

فرازهای بسیاری از داستان پیامبران در پرده ابهام فرو رفته است و ابوالفتوح در راستای ابهام زدایی از این داستانها از روایات اسرائیلی سود می‌برد برای نمونه: در داستان اصحاب کهف از اسرائیلیات بهره می‌گیرد و پادشاه ظالم را دقیانوس و اصحاب کهف را مکسلمینا، محسلمینا، یملیحنا، مرسونس، فسوطوس، ینورس، بکریوس و بطینوس، معرفی می‌کند.<sup>۳</sup>

### 2. خرافه نمایی؛

شماری از روایات روض الجنان با هدف نشان دادن سستی عقاید و باورهای مخالفان جمع آوری و گزارش شده است. نویسنده روض الجنان با طرح این روایات و نسبت دادن آنها به حشویه و اهل حدیث به گونه‌ای در پی نمایاندن خرافی بودن اعتقادات ایشان است. برای نمونه در قصه موسی(ع) از روایاتی ناسازگار با عقل و شرع سود می‌برد و در توجیه این بهره‌وری می‌نویسد :

« و این محال است و مخالف عقل و شرع است، و لکن من برای آن آوردم تا مردم مقالات مخالفان و محالات ایشان نیز بشنوند و بدانند.»<sup>۴</sup>

### 3. نقد افکار و اندیشه‌های مخالفان؛

هدف دیگر نویسنده روض الجنان از گزارش روایات نادرست، بهره‌گیری از آنها در راستای اثبات نادرستی دیدگاه مخالفان است. برای نمونه در تفسیر آیه شریفه «وخر موسی صعقا» روایتی بلند از کلبی نقل می‌کند و در پایان می‌نویسد :  
« این خبر، امام اصحاب حدیث ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی آورد در کتاب العرایس فی المجالس و یواقیت التیجان فی قصص القرآن، و من برای آن آوردم که خبری غریب است و در او حجت است ما را»<sup>۵</sup>

### 4. نمایش کم‌خردی مخالفان؛

ابوالفتوح در تفسیر آیه « و لقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسدا ثم اناب» از روایاتی گزارش می‌دهد که در آن روایات از تغییر شکل شیطان به سلیمان، سلیمان به شیطان، دزدیدن انگشتری سلیمان، ارتباط شیطان با همسران سلیمان، حکومت شیطان و تغییر دین سلیمان سخن گفته شده است .

نویسنده روض الجنان پس از گزارش این روایات می‌نویسد:

« این ترهات و اباطیل برای آن آورده شد اینجا تا مردم واقف شوند بر قلت عقل و دیانت آنان که این مذهب و اعتقاد دارند»<sup>۶</sup>.

#### ۵. ارزیابی و نقد؛

نویسنده روض الجنان در راستای بررسی و نقد نظریات مخالفان ناگزیر از گزارش روایات نادرست و مشکوک شده است. برای نمونه در تفسیر آیه « انی اری فی المنام انی اذبحک» دو دسته روایت طرح می‌کند در دسته نخست ذبیح اسحاق است و در گروه دوم ذبیح اسماعیل. ابوالفتوح پس از گزارش این روایات به ارزیابی آنها می‌نشیند و روایات دسته نخست را از اسرائیلیات می‌خواند و از دیگر روایات در اثبات نادرستی آنها سود می‌برد.<sup>۷</sup>

#### ملاکهای سنجش؛

روایات تفسیر روض الجنان مانند تفسیر طبری و تفسیر ثعلبی سند ندارد و نویسنده در اکثر موارد از کنار روایات بدون هیچ گونه اظهار نظری می‌گذرد بنابر این ابوالفتوح در داستان نویسی از شیوه ثعلبی پیروی نمی‌کند و تنها گزارش گر روایات تاریخی یا اسرائیلی نیست بلکه مانند طبری گاه روایات را به نقد و بررسی می‌نشیند و از ملاکها و معیارهایی در این ارزیابی سود می‌برد. برخی از مهم‌ترین آن موازین عبارتند از:

#### ۱. عقل

مهم‌ترین معیار ابوالفتوح در طرح و نقد روایات تاریخی، عقل است. او با این ملاک از طرح و گزارش شماری از روایات خوداری می‌کند و تنها به گزارش روایاتی می‌نشیند که ناسازگار با عقل ننماید:

« بدان که: قصاص از وهب و کعب و و جز ایشان چندانی محال و حشو و ترهات و ناشایست در قصه ایوب گفته‌اند از آنچه عقلها منکر باشد آن را، و اضافت کرده بسیار فواحش در آن باب با خدای تعالی و با ایوب، و ما این کتاب را صیانت کردیم از امثال آن احادیث، آنچه از حدیثها مستنکر نیست و مخالف ادله عقول و مناقض آنچه در اصول به ادله نامحتمل به تاویل درست شده است طرفی بگوئیم»<sup>۸</sup>.

« بدان که آن چه قصاص جهال آوردند از جوهی و اخباری در تفسیر این آیت» و هل اتیک نبأ الخصم اذ تسوروا المحراب» از آنچه لایق نباشد به اتباع و خدم انبیاء (ع) فضلا عنهم که عقل و شرع مانع است از جواز آن بر ایشان، ما روا نداریم بر ایشان، چه بعضی قبیح است و بعضی منفر؛ کتاب خود را از آن صیانت کردیم که بس شنیع و ظاهر الفساد است»<sup>۹</sup>.

هر چند ابوالفتوح از گزارش روایات نادرست، دوری می‌کند اما در برخی از داستانها به گزارش روایات اسرائیلی می‌نشیند و آنها را به نقد و بررسی می‌گیرد. برای نمونه:

الف. داستان یوسف (ع)

در تفسیر «و لقد همت به و هم بها» روایت اصحاب حدیث و حشویه را این گونه می‌آورد:

« شیطان بیامد و یک دست بر پهلوی این نهاد و یک دست بر پهلوی آن دگر، و ایشان را جمع کرد در یک خانه و چون ایشان با یک دیگر حاضر آمدند، زلیخا چندانی مراودت و مخادعت کرد و تضرع و لابه که یوسف را نرم کرد و یوسف اجابت کرد او را و عزم کرد بر معصیت. و همت هر دو را بر یک وجه تفسیر کردند و آن عزم است. گفتند: هر دو بر معصیت عزم درست کردند و یوسف)ع(جلس منها مجلس الخاین، او از زلیخا آن جا بنشست که جای خیانت کنندگان و جای زانیان باشد و کار میان ایشان تا حل سراویل برسد و چون یوسف عزم درست کرد بر معصیت و خواست تا با او خلوت کند خدای تعالی برهانی به او نمود، و آن برهان را -علی قولهم الفاسد- به چند وجه تفسیر کردند: یکی آن که جبرئیل بانگ بر او زد و او را بترسانید و منع کرد و قولی دگر گفتند: فریشته‌ای بانگ بر او زد و گفت: نام تو در آسمان از جمله صدیقان است و پیغامبران و جای تو در زمین جای خیانت کنندگان است و قولی دگر به روایتی دگر که دریچه‌ای پیدا شد و صورت یعقوب پدید آمد از او انگشت می‌گشت بر او بر وجه تهدید. و به روایتی دیگر آن که: فریشته‌ای به صورت یعقوب از پس پشت او در آمد و لگدی بر پشت او زد چنان که آب پشت او به پیشانی بیرون آمد.»

این روایت به باور نویسنده روض الجنان با عقل ناسازگار است و در خور پذیرش نیست:

« و از این ترهات و محالات، آنچه عقل و شرع و قرآن و اخبار، پیغامبران خدای را آن منزه کرده است؛ و این هیچ یک بنزدیک ما روا نیست بر پیغامبران)ع( از آنجا که ایشان معصومان و مطهرانند و پاکیزگان، و صغیره و کبیره بر ایشان روا نیست از آنجا که ادله عقل دلیل کرده است بر عصمت ایشان، چه در عقل مقرر است که تجویز صغایر و کبایر بر ایشان منفر بود مکلفان را از قبول قول ایشان) و استماع وعظ ایشان، و غرض قدیم تعالی از بعثت ایشان قبول قول ایشان است) و امتثال امر و اجابت دعوت ایشان، آنچه قدح کند در آن، واجب بود که حق تعالی ایشان را از آن معصوم و منزه دارد، و تجویز زنا، که من اکبر الکبایر است و اعظم الخطایا و امهات الذنوب است واجب بود که از آن منزه باشند که حظ او در تنفیر بغایت و نهایت است.»(۱۰)

ب. قصه موسی)ع(

در تفسیر آیه شریفه « و اتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها» روایتی از اصحاب حدیث می‌آورد:

« خدای تعالی این آیت در بلعم بن باعور انزله کرد و طرفی از حدیث او با رسول بگفت. مقاتل گفت: قصه او چنان بود که پادشاه جباران او را بخواند و گفت: بر موسی دعا کن گفت: او پیغامبر خدای است. او گفت: اگر نکنی تو را بردار کنم. او را تهدید کرد، او (بیامد و) دعا کرده، گفت: بار خدایا تمکین مکن موسی را از آن که در شهر ما آید. موسی به دعای او در تیه افتاد چهل سال، گفت: بار خدایا این چه حال است؟ گفت: تو به دعای بلعم در این جا افتادی. گفت: بار خدایا چنان که دعای او بر من شنیدی، دعای من بر او بشنو. گفت: بگو. گفت: بار خدایا اسم اعظم و ایمان از بستان. ایمان از سینه او بپرید چنان به مانند کبوتری سپید، فذلک قوله (فانسلخ منها)»

ابوالفتوح این روایت را برنمی‌تابد و از ناسازگاری آن با عقل و شرع می‌گوید:

« و این از جمله آن خرافات است که اصحاب حدیث گویند و روا دارند و این محال است و مخالف عقل و شرع است.» ۱۱)

ج. داستان ایوب(ع)

در تفسیر « و ایوب از نادی ربه انی مسنی الضر» چند روایت تاریخی می‌آورد، یکی در باره سلطه شیطان بر مال و فرزندان ایوب و دیگری در مورد بیماری سخت آن حضرت :

« هفت سال بر کناس‌های از کناسات بنی اسرائیل افکنده بود، و کرم در اندام افتاد، و هیچ کس نتوانستی که آن جا بگذشتی از بوی او»

نویسنده روض الجنان در باره روایت نخست می‌نویسد :

« اباطیلی است و ترهاتی بسیار، و هیچ روا نباشد که خدای تعالی ابلیس را بر انبیاء و اولیا مسلط کند» ۱۲)

و در نقد روایت دوم می‌گوید :

« و این در حق پیغامبران هیچ چیز از منفرات روا نباشد، نه از قبل خدای و نه از قبل ایشان، برای آن که مودی بود با نقض غرض قدیم تعالی و او از این منزله است» ۱۳)

د. قصه یونس(ع)

شماری از روایات از خشم یونس بر خدا حکایت دارد :

« از آن جا که او قوم را وعده داده بود به عذاب و او برفته، قوم چون علامت عذاب پدید آمد ایمان آوردند، خدای تعالی عذاب از ایشان برداشت. یونس چون بشنید که ایشان را عذاب نیامد برفت خشم گرفته بر خدای از آن که سبب نشناخت، و گفت : من با میان قوم نروم دروغزن، که ایشان مرا بکشند»

نویسنده روض الجنان این روایت را باور ندارد و در نقد آن می‌نویسد :

« برای آن که این بر پیغامبران روا نباشد، و نه بر آن کس که خدای او را شناسد، چه غضب، ارادت عقاب و مضرت باشد به غیری، و آن کس که او بر خدای مضرت و عقاب روا دارد، خدای را شناسد.» ۱۴)

۲. آیات

ملاک دیگر ابوالفتوح در نقد تفاسیر تاریخی، آیات قرآن است. او در این نقد و بررسی گاه از آیات هم موضوع بهره می‌برد و گاه از خصوصیات و ویژگیهای آیه مورد بحث. برای نمونه برخی از قصه گویان پیامبر را در هنگام رودرویی با آن نابینا عبوس معرفی می‌کنند :

« این مرد نابینا بود، نمی‌دید که رسول(ع) مشغول است، گفت: یا رسول الله اقرئنی و علمنی مما علمک الله چیزی از قرآن بر من خوان و مرا از آنچه خدای تو را آموخت مرا بیاموز از شرایع اسلام. یک بار و دو بار گفت و رسول روی بگردانید و او را از آن کراهت آمد که سخن او قطع می‌کرد و دگر آن که نخواست که آن کافران گویند: اتباع و مجیبان دعوت او نابینایان و سفله‌اند، از این سبب کراهت در روی رسول پدید آمد »

نویسنده روض الجنان پس از گزارش این تفسیر، به نقد و بررسی آن می‌پردازد و از آیات قرآن در اثبات نادرستی این تفسیر سود می‌گیرد او می‌نویسد:

« خدای تعالی او را از این صفات مذمومه تنزیه کرد بقوله: «و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك» و او را به حسن خلق و کرم طبع وصف کرد فی قوله: «وانك لعلی خلق عظیم» ۱۵  
خصوصیات آیه، ملاک دیگر ابوالفتوح در نقد نابایسته‌های تفسیری است. ظاهر، سیاق و ... برخی از این معیارها هستند:

#### 1. ظاهر

نویسنده روض الجنان در تفسیر آیات قصه آدم، ابراهیم، یعقوب و ... از ظاهر در نقد و بررسی روایات تاریخی سود می‌برد:

(الف. قصه آدم) ع )

نویسنده روض الجنان چند فراز از داستان آدم را به بحث می‌نشیند و شماری از روایات تاریخی را به نقد می‌گیرد:

#### 1. آفرینش حوا

برخی از قصه نویسان ماده آفرینش حوا را همان ماده آفرینش آدم می‌دانند:

« خدا حوا را از بقیه طینت آدم آفرید . »

نویسنده روض الجنان این نظریه را باور ندارد و از ظاهر آیه « و خلق منها زوجها» در نقد آن سود می‌برد:  
« خدای تعالی آدم را بیافرید و مدتی در بهشت بود تنها، از تنهایی مستوحش شد. حق تعالی خوابی بر او افکند تا او بخفت، آنکه جبرئیل را فرستاد تا از پهلوئی چپ او استخوانی برکشید و از آن استخوان حوا را بیافرید و ظاهر قرآن دلیل این می‌کند لقوله: (و خلق منها ای من النفس)» ۱۶.

- فریب خوردن آدم) ع)

شماری در تفسیر «فازلّهما الشیطان عنها» می‌گویند: ابلیس آدم و حوا را ندید .

« و به ایشان نرسید، پیغام داد به ایشان بر دست بعضی خزنه بهشت . »

این تفسیر به باور ابوالفتوح در خور پذیرش نیست و با ظاهر آیه شریفه ناسازگار می‌نماید. ۱۷

- برخی از قصه نویسان سجده فرشتگان را سجده عبادت می‌دانند:

« بعضی گفتند: سجده عبادت بود و آدم در میانه قبله بود و سجده خدای را بود. و بعضی دگر گفتند: آدم امام بود، آدم

سجده خدای را کرد و ایشان به متابعت آدم خدای را سجده کردند . »

این برداشت از قصه آدم) ع) در تفسیر روض الجنان به علت ناسازگاری با ظاهر آیه «اسجدوا لآدم» مردود خوانده شده است چه این که بر اساس آیات « و اسجدوا لله الذی خلقهن» ، « الا یسجدوا لله الذی » و « و یسبحونه و له یسجدون»

حرف «لام» نشانه تخصیص است بنابراین فرشتگان بر آدم سجده کردند نه بر خدا و سجده ایشان سجده تعظیم و اجلال بود نه سجده عبادت. ۱۸

ب - قصه ابراهیم(ع)

در گزارش این داستان برخی قصه نویسان از وجود حایلی میان آتش و ابراهیم(ع) سخن می گویند . به باور ابوالفتوح این سخن شایسته نیست و با ظاهر آیات ناسازگار می نماید چه این که سردی آتش بر ابراهیم از آن جهت بود که :

« خدای تعالی برودتى بافراط بیافرید در آتش تا منافات حرارت آتش کرد» ۱۹

ج - داستان یعقوب(ع)

برخی تفسیر گران آیه شریفه « و ابیضت عیناه من الحزن» را کنایه از به درازا کشیده شدن انتظار یعقوب(ع) می دانند نه نابینایی آن حضرت .

نویسنده روض الجنان این باور تاریخی را نمی پذیرد و آن را با ظاهر آیه ناسازگار معرفی می کند. ۲۰  
بهره گیری ابوالفتوح از ظواهر آیات، نشان از ظاهر گرا بودن وی ندارد، چه این که در جای جای روض الجنان از ظاهر چشم می پوشد و فهمی متفاوت با ظاهر عرضه می کند. برای نمونه تفسیری که ظاهر آیه « و لاتقربا هذه الشجرة» را امر می داند، بر نمی تابد :

« این لفظ صورت نهی دارد و معنی امر است) چنان که (: اعملوا ما شئتم ... صورت امر دارد و معنی نهی است» ۲۱

2 . سیاق

ملاک دیگر ابوالفتوح در نقد روایات تاریخی سیاق آیه مورد بحث است. برای نمونه روایاتی که ذبیح را در قصه ابراهیم(ع) اسحاق معرفی می کنند از جهت ناسازگاری با سیاق آیه «انی اری فی المنام انی اذبحک» نادرست می نماید :  
« دلیل بر این قول) اسماعیل ذبیح بود( از قرآن سیاق قصه است و آنکه خدای تعالی جل جلاله چون از قصه ذبح پیرداخت حدیث اسحاق کرد و بشارت به او « و بشرناه باسحاق نبیا من الصالحین» ۲۲

3 . روایات

معیار دیگر ابوالفتوح در سنجش تفاسیر تاریخی، روایات است. به باور نویسنده روض الجنان تفاسیر و فهمهایی که با روایات ناسازگار است از درجه اعتبار می افتد و بهره وری از آنها در داستان نویسی و قصه گویی شایسته تفسیر گران، تاریخ نویسان و قصه گوینان نیست. در داستانهای زیر ابوالفتوح از روایات در نقد برخی از فرازها بهره می برد :

الف. قصه ابراهیم(ع)

شماری از قصه نویسان، آزر را پدر ابراهیم معرفی می‌کنند و برداشت خود را به آیه « و اذ قال ابراهیم لابیہ آزر» مستند می‌کنند.

این باور در تفسیر روض الجنان نادرست و ناسازگار با شماری از روایات خوانده شده است. پیامبر اسلام می‌فرماید: « نقلنی الله من اصلاب الطاهرین الی ارحام الطاهرات لم یدنسنی بدنس الجاهلیه. خدای تعالی می‌گردانید از اصلاب پاکان در ارحام پاکان مرا مدنس بنکرد بدنس جاهلیت اگر در میان ایشان کافر بودی او را به طاهر وصف نشایستی کردن که کافران نجس باشند طاهر نباشند، و اخبار در این معنی بسیار است و ادله در این که ما گفتیم کفایت است.»<sup>۲۳</sup>

ب. قصه پیامبر(ص)

برخی قصه نویسان از کراهت پیامبر در رودررویی با آن نابینا سخن می‌گویند: « این مرد نابینا بود، نمی‌دید که رسول(ع) مشغول است، گفت: یا رسول الله اقرئنی و علمنی مما علمک الله چیزی از قرآن بر من خوان و مرا از آنچه خدای تو را آموخت مرا بیاموز از شرایع اسلام. یک بار و دو بار گفت و رسول روی بگردانید و او را از آن کراهت آمد که سخن او قطع می‌کرد و دگر آن که نخواست که آن کافران گویند: اتباع و مجیبان دعوت او نابینایان و سفله‌اند، از این سبب کراهت در روی رسول پدید آمد.»

به باور ابوالفتوح این نظریه با روایات ناسازگار است و در خور پذیرش نیست: « و اخبار متواتر است بر آن که عادت رسول با دشمنان و کافران بر خلاف این بود فکیف با دوستان و مومنان و محققان. و در اخبار آمده است که: رسول(ع) دست در دست غلامی سیاه نهادی کریمه الخلق و الرایحه، روا نداشتی که دست از دست او ببرد تا هم آغاز کردی و دست از دست رسول ببردی از فرط حیا و کرم خلق.»

نویسنده روض الجنان در نقد این نظریه به این « اخبار متواتر» بسنده نمی‌کند و از روایات دیگری که فرد عبوس را یک اموی معرفی می‌کند، سود می‌گیرد:

« روایت کردند که این عبوس و اعراض از مردی بود اموی که بنزدیک رسول حاضر بود. چون این مرد نابینا آن جا آمد، او خویشتن را فراهم گرفت به تعزّر و ترفّع و روی ترش کرد و روی بگردانید، خدای تعالی در حق او این آیات فرستاد و این قول به صواب نزدیک‌تر است از قول اول.»<sup>۲۴</sup>

بهره‌گیری ابوالفتوح از روایات نشان از اعتماد صد در صد ایشان به روایات ندارد به همین جهت نویسنده روض الجنان در نقد و بررسی خویش تنها از روایات معتبر بهره می‌گیرد و به روایات مخدوش و قعی نمی‌نهد برای نمونه:

1. روایت ابوهریره که از دروغگویی ابراهیم حکایت دارد خبر واحد و نامفید معرفی شده است:

« اگر گویند این خبر را چه گویی که ابوهریره روایت کرد از رسول گفت: ما کذب ابراهیم الا ثلاث کذبات کلها یجادل بهن عن دینه» ابراهیم دروغ نگفت الا سه بار، هر باری برای مجادله از دین، یکی آن که: انی سقیم، دگر: فعله کبیرهم، سیم پادشاهی می‌خواست تا ساره را از او بستاند، گفت انها اختی؛ او خواهر من است، جواب گوئیم: این خبر آحاد است و ایجاب علم نکند و برای او از آنچه معلوم و مقطوع علیه باشد دست بندارند.»<sup>۲۵</sup>

2. شماری از نظریات تاریخی به جهت ناسازگاری مستندات روایی آنها با عقل و شرع واهی نامیده شده است.<sup>۲۶</sup>

#### 4. تاریخ

ملاک دیگر ابوالفتح در سنجش نظریات تاریخی تفسیری، تاریخ است. او از تاریخ در رد نظریاتی سود می‌برد که اسحاق را ذبیح می‌دانند:

« اهل تواریخ گفتند: اسماعیل پیشتر آمد ابراهیم را از هاجر و چون ساره را رشک آمد ابراهیم اسماعیل را به مکه برد، و پس از آن به مدتی او را بشارت دادند به اسحاق از ساره ... اصحاب تواریخ گفتند که: سروها)ی( کبش در دست فرزندان اسماعیل بود و در خانه کعبه آویخته بود تا آن که در عهد عبدالله زیر خانه بسوختند، آن سروها بسوخت. و اگر ذبیح اسحاق بودی؛ در دست فرزندان اسحاق بودی؛ نه در دست فرزندان اسماعیل .

شعبی گفت من آن سروها دیدم از کعبه آویخته و در دست فرزندان اسماعیل بود و فرزندان اسحاق که رومیان بودند با ایشان در آن مزاحمت نکردند، و آن دعوی نکردند با آن که ایشان بیشتر و غالب بودند .

اصمعی گفت ای سلیم دل چرا عقل کار نبندی اسحاق کی بمکه بود بمکه اسماعیل بود و اسحاق بشام بود و مذبح و منحر بمکه و اسماعیل بود که با پدر بنای کعبه کرد» ۲۷.

افزون بر این معیارها ابوالفتح با طرح برخی کلیات به گونه‌ای روایات اسرائیلی را به نقد نشسته است هر چند او در ذیل این گونه روایات هیچ گونه اظهارنظری ندارد اما در جای جای روض الجنان نظریاتی دارد که نگاه وی را به روایات اسرائیلی نشان می‌دهد برای نمونه وهب را از قصه گویان نادان معرفی می‌کند ۲۸ اهل حدیث و حشویه را که شمار زیادی از روایات روض الجنان را تشکیل می‌دهد، از مخالفان امامیه می‌خواند و کعب را اهل خرافه می‌نامد بنابر این نویسنده به گونه غیر مستقیم تمامی روایات وهب، کعب‌الاحبار، اهل حدیث و حشویه را نقد می‌کند و آنها را غیر قابل اعتماد می‌نمایاند .

1. روض الجنان، مقدمه ۳/

2. روض الجنان، ۲۰/۲۵۹ □ ۱۳/۱۶ .

3. همان، ۱۲/۳۲۴ .

4. همان، ۹/۱۴ .

5. همان، ۱۸/۳۸۲-۳۸۱

6. همان، ۱۶/۲۷۸

7. همان، ۱۶/۲۱۲

8. همان، ۱۳/۲۵۹

9. همان، ۱۶/۲۶۳

10. همان، ۱۱/۴۸-۴۷



- 9/14، همان 11 .
- 13/260، همان 12 .
- 13/260، همان 13 .
- 13/272، همان 14 .
- 20/147، همان 15 .
- 5/234، همان 16 .
- 1/223، همان 17 .
- 1/210، همان 18 .
- 13/247، همان 19 .
- 11/134، همان 20 .
- 1/219، همان 21 .
- 16/212، همان 22 .
- 7/341-340، همان 23 .
- 20/148/147، همان 24 .
- 13/242، همان 25 .
- 12/130 و 18/4، همان 26 .
- 16/213، همان 27 .
- 13/276، همان 28 .